

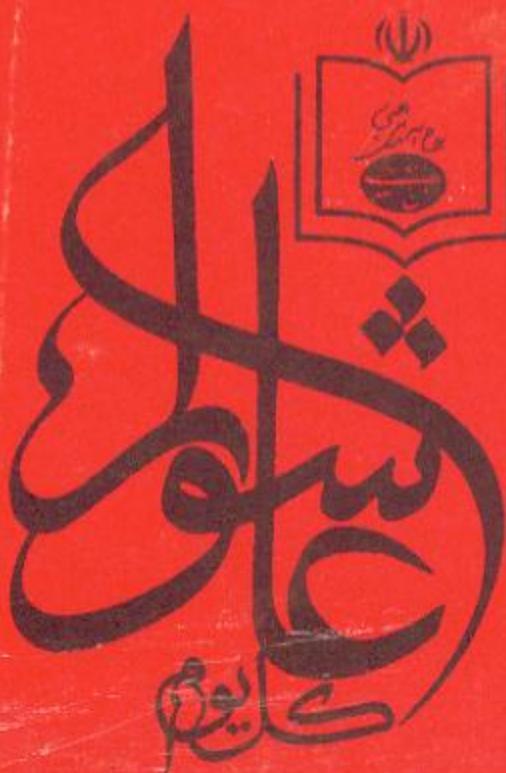


مجموعه مقالات کنگره

بین المللی امام خمینی (ره)

و فرهنگ عاشورا

دفتر سوم



## نهضت عاشورا از نگاه اهل سنت

عبدالکریم عبدالله

یقین الشیعة ذکری عاشوراء للعظة و الاذکار و هی ذکری عظیمة بما اشتملت عليه من عطاءات و من بطولة فی الجهاد؛ و انما تربو الروح السامية بذکری الابطال، و هذه الذکری اليوم الیوم الازم ما تكون لنا فی مرحلتنا الانقلابیة (۱)

«شیعیان، مراسم یادبود عاشورا را برای پند گرفتن و یادآوری بر پا می دارند. و آن مراسumi بس بزرگ است، چون یادآور پندها و «درس» قهرمانی جهاد و «فداکاری در راه دین» می باشد، و با یاد آن قهرمانان، روح بلند، پرورش می یابد. امروز، برگزاری این مراسم از لازمترین وظایف در این مرحله از انقلاب ما است.»

## نهضت عاشورا از نگاه اهل سنت

عنوان فوق، مشتمل بر بخشهايی است که در اين مقاله به ۵ بخش آن اشاره می شود:

۱- عظمت مقام امام حسین(ع)

۲- خبر دادن رسول خدا(ص) از شهادت امام حسین(ع)

۳- موجبات نهضت عاشورا

۴- هدف از نهضت عاشورا

۵- آثار و نتایج نهضت عاشورا

بخش نخست: عظمت مقام امام حسین(ع)

الف: برخی از آیات قرآنی که طبق نقل اهل سنت، در عظمت مقام امام حسین(ع) و عترت

پیامبر اعظم(ص) نازل شده است:

۱- آیه شریفه مباھله: فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ إِبْنَائَنَا وَإِبْنَائَكُمْ وَنَسَانَائِنَا وَنَسَانَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَادِبِينَ. (۲)

بعد از دانشی که (دریاره عیسی) به تو رسیده؛ هر کس با تو در مقام مجادله برآید، بگو: بیاید، ما و شما فرزندان و زنان و نفوس خود را دعوت می‌کنیم: آنگاه مباھله می‌نماییم (و در حق یکدیگر نفرین می‌کنیم) تا دروغگویان را به لعنت خدا، گرفتار سازیم.

عالمان و مفسران اهل سنت، (۳) در ذیل این آیه، تصریح نمودند که این آیه دریاره اهل بیت رسول خدا(ص) نازل شده است و مراد از «ابنائنا» حسن و حسین(ع) می‌باشد.

۲- آیه تطهیر: أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الْجُنُسُ اهْلُ الْبَيْتِ وَيَطْهُرَكُمْ تَطْهِيرًا. (۴)  
خداوند می‌خواهد که هرگونه پلیدی و گناه را، فقط از شما خاندان (پیامبر(ص)) دور نماید و کاملاً شما را پاک گرداند.

طبق نوشته اهل سنت، (۵) به موجب احادیث واردہ، مراد از «اهل‌البيت» عبارت است از: فاطمه، حسن و حسین و علی (علیهم السلام) و نه زنان پیامبر(ص)

۳- قُلْ لَا إِسْلَمَ لِعَلَيْهِ أَجْرٌ إِلَّا الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى. (۶)  
بگو: من هیچ پاداشی بر رسالتم، از شما درخواست نمی‌کنم، جز محبت نزدیکانم.

فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه از زمخشری صاحب تفسیر «الکشاف» نقل می‌کند، پس از نزول این آیه، از پیامبر، سؤال شد خوشاوندان تو کیانتند که محبت آنان بر ما واجب است؟ فرمود: «علی و فاطمه و ابناهما»؛ علی و فاطمه و دو پسر آن دو.

و نیز از زمخشری نقل می‌کند که پیامبر اسلام(ص) فرمود:  
«من مات علی حب آل محمد، مات شهیداً»؛ هر کس که با محبت آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته.

«من مات علی حب آل محمد، مات مؤمناً متکتل الايمان»؛ هر کس با محبت آل محمد بمیرد، مؤمن كامل الایمان از دنیا رفته.

«من مات علی حب آل محمد، مات علی السنة و الجماعة»؛ هر کس که با محبت آل محمد بمیرد، بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته.

«من مات علی بعض آل محمد، مات کافر!»؛ هر کس که در حال دشمنی با آل محمد بعیرد، کافر از دین رفته.

«من مات علی بعض آل محمد، لم يتم رائحة الجنة»؛ هر کس که در حال دشمنی با آل محمد، بعیرد، بوی بهشت را استشمایم، نخواهد کرد.

در بیان، زمخشری، اشعاری از شافعی، نقل می‌کند، از جمله:

لَ كَانَ رَفِضَاً حَبَّ الْمُحَمَّدِ فَلَيُشَهِّدُ الشَّقْلَانَ أَنِي رَافِضٌ

اگر محبت آل محمد، نشانه رافضی بودن است، بس تمامی جن و انس، شهادت دهنده که من رافضیم.

ب: برخی از روایات واردہ از پیامبر اعظم(ص) در عظمت مقام امام حسین(ع):

۱- حسین منی و انا منه... (۷):

حسین از من است و من از حسین.

۲- حسین، سرور جوانان اهل بهشت است.

(الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة) (۸)

۳- دوستی و دشمنی با حسین، دوستی و دشمنی با رسول خداست.

(الحسن و الحسين لبای، من احبهما أحبني، و من احبني احبه الله و من احبه الله ادخله الجنة و من يبغضهما يبغضني و من يبغضني يبغضه الله و من يبغضه الله ادخله النار) (۹)

ج: دیدگاه برخی از عالمان اهل سنت، همچون استاد علانی از محققان معاصر که می‌گوید: حسین شخصیتی است که از سرجشمه عظمت پیامبری (محمد(ص)) و عظمت مردانگی (علی(ع)) و عظمت فضیلت (فاتمه(س)), فراجوشید, پس نمونه بی‌همتای عظمت انسان می‌باشد. (۱۰)

بخش دوم: خبر دادن رسول خدا(ص) از شهادت امام حسین(ع)

طبق روایات زیادی که از نظر مضمون، در حد تواتر معنوی است، پیامبر اسلام(ص) از شهادت فرزندش حسین(ع) در سرزمین کربلا، و لزوم باری نمودن آن حضرت خبر داده است:

۱- ابن سعد و طبری از عایشه، روایت نموده‌اند که پیامبر(ص) فرمود:

اخبرنی جبریل ان ابنی الحسين یقتل بعدی با رأس الطف... و اخترنی ان فیها مضجعه. (۱۱)

۲- ان این هذا -يعني الحسين- يقتل بارض من ارض العراق يقال لها كربلا فمن شهد ذلك  
مهمن فلينصره.(١٢)

۳- ان الحسين يقتل بسط الفرات.(١٣)

شخص امام حسین(ع) نیز کراراً از شهادت خود، خبر داده است که از باب نمونه، مواردی را  
بادآور می‌شود:

۱- خطبة امام حسین(ع) در مکه و اعلام حرکت به سوی کربلا: «خط الموت على ولد آدم  
محظ القلاة على جيد الفتاة و ما أؤلهنی الى اسلافی اشتیاق یعقوب الى یوسف... و ختنی مصیر انا  
لا فیم، کاتی باوصالی نقطعها عسلان الغلوت بین التواویس و کربلا... الا فعن کان باذلاً فیما مهجته  
و موطنًا على لقاء الله نفسه ذلیل حل معنا...»(١٤)

مرگ، چون گردنبند، برگردان دختران جوان، بر فرزندان آدم، گردنبگیر است، من همانند اشتیاق  
یعقوب به دیدار یوسف، مشتاق ملاقات گذشتگان خود هستم، محل معینی که برایم انتخاب شده،  
قریانی خواهم شد، گویا می‌بینم، درندگان بیابان میان نوا ویس و کربلا، بدنم را باره باره می‌کشند... بس  
هر کس که می‌خواهد در راه ما جانبازی نماید و خود را برای شهادت، آماده ساخته، با ما کوچ نماید.

۲- «والله لا يدعوني حتى يستحرجوها هذه العلقة من جوفي، فإذا فعلوا سلط الله عليهم من يذلهم  
حتى يكونوا اذل من قوم المرأة»(١٥)

سوگند به خدا، مرا رها نخواهند کرد تا این که خونم را بریزند، بس هنگامی که مرتكب جنین  
جنایت شوند، خداوند کسی را برآنان مسلط خواهد کرد که از خرقه حیض، خوارتر گردند.

۳- استرجاع درین راه مکه به کربلا.(١٦)

### بخش سوم: موجبات نهضت عاشورا

هر چند حوادث ریشه‌داری در بیدایش واقعه خوبین عاشورا، مؤثر بوده ولی هدف ما در این  
مقاله، صرفاً بادآوری برخی از علل و اسباب موجود در دوران حکومت معاویه و فرزندش یزید  
می‌باشد که موجب نهضت تاریخی عاشورا شده است که اینک بدان اشاره می‌گردد تا ماهیت این  
گونه حکومتها، آشکارتر گردد:

الف: مواردی از ماهیت اعتقادی و جاهطلبی معاویه:

۱- خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه(!) (١٧)

۲- مراحلی از نقشه معاویه برای تحکیم قدرت خوش و تبدیل خلافت به سلطنت.

(۱۸) - قتل امام حسن مجتبی (ع)

۲-۲- تشکیل باند سیاسی حامی حکومت با جذب عناصری از قبیل عمرو عاص، مغیرة بن شعبه، زید بن ابیه و ...

۳-۲- کشته مردان بزرگی از قبیل حجر بن عدی، آنهم با قتل صبر که «اول من قتل صبراً في الاسلام» می‌باشد (۱۹) که بنا به گفته «حسن بصری»: چهار خصلت در معاویه، وجود داشت که اگر نبود، جز یکی از این چهار گناه بزرگ، موجب هلاکت او بود؛ از جمله آن گناهان کشتن حجر بن عدی و باران حجر بود (۲۰).

۴-۲- ایجاد جو رعب و وحشت و کشته مردان بی‌گناه با اعزام لشگربانی به فرماندهی نعمان بن شیر، سفیان بن عوف، ضحاک بن قیس، سُر بن آزطاء و ... (۲۱)

۵-۲- رفع موافع و لیعهدی بزید با شهادت رساندن امام حسن مجتبی (ع) و کشتن سعد بن ابی وفا، عبدالرحمن بن خالد بن ولید و ...

۶-۲- انتخاب ناییشی بزید به عنوان و لیعهد، با زد و بندهای سیاسی (۲۲) و دین فروشی (۲۳) ب: مواردی از نظاهر به فسق و فجور، و ماهیت اعتقادی بزید:

۱- میگساری و ... و کان بزید صاحب طرب و جوارح و کلاب و فرود و هفود و منادمه على الشراب و ...»: (۲۴)

بزید، فرد عیاش و دارای حیوانات شکاری و سگها و بوزینه‌ها و دام الخمر بود.

« و لبزید اخبار عجیبة و منالب كثيرة من شرب الخمر و قتل ابن الرسول و لعن الوصى و هدم البيت و احرقه و سفك الدماء و الفسق و الفجور و غير ذلك» (۲۵)

برای بزید داستانهای عجیب و معایب فراوانی است، از میگساری، کشن فرزند پیامبر، لعن نمودن وصی پیامبر (حضرت علی (ع)), ویران ساختن کعبه و آتش زدن آن، خونریزی و فسق و فجور و ...

بوزینه‌ای داشت که آن را بوقیس می‌خواند و لباس حریر و زیبا می‌پوشانید و کلاه رنگارنگی بر سرش، می‌گذاشت و در کنار خود (بالاتر از رجال کشوری و لشگری) می‌نشاند (۲۶)

۲- اظهارات هیأت اعزامی مدینه به شام، پس از مراجعت، مبنی بر این که بزید، دین ندارد، مردی

است شارب‌الخمر، عیاش، سگیاز، بی‌بند و بار و... (۲۷)

۳- قتل عام مردم مدینه و هنگ نوامیں مسلمین و... (۲۸)

اگر خلیفه و زمامداری که باید نمونه عملی شربعت و قانون باشد، ظاهر به فسق و فجور نماید و در مقام مبارزه با خدا و رسول خدا و مردم با ایمان برخیزد، تسلیم و خضوع در برابر او یعنی تسلیم در برابر فسق و فجور و خضوع در برابر فحشا و منکر و اعتماد به او یعنی اعتماد به بازیجه قراردادن دین و فسق علی. این است معنای تحلیلی گفار امام حسین(ع) که فرموده:

«بزید رجل فاسق شارب‌الخمر و قاتل النفس المحرمة، معلم بالفسق». (۲۹)

بزید، فردی تبهکار، میگسار، قاتل بی‌گناهان و متجاهر به فسق است.

و لذامفتیان و عالمانی از اهل سنت، مانند آلوسی (۳۰) و تفتازانی (۳۱) و وشوکانی (۳۲) و جاحظ (۳۳) و ابن عاصد حبیلی (۳۴) حکم به کفر بزید نموده‌اند. (۳۵)

با توجه به آنچه گفته شد، هرگز یک مسلمان معهد معمولی، حاضر به تسلیم و بیعت با حاکم متجاهر به فسقی جون بزید نمی‌شود، چه رسد به امام حسین(ع) که موظف به حفظ دین و اجرای آن در جامعه می‌باشد.

و اینک به چند نمونه از سخنان آن حضرت، مبنی بر لزوم نهضت و علل قیام مقدس عاشورا

توجه شود:

۱- «إِلَيْهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَازَ أَمْسِحَلًا لَحِرْمَةِ اللَّهِ، نَاكَنَّا عَهْدَهُ، مَحَالَفًا لِسَنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالآثَمِ وَالْعَدُولَانِ فَلَمْ يَغْرِيْ عَلَيْهِ بَغْلَ وَلَا قُولَ، كَانَ حَفَاظَ عَلَى اللَّهِ لَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ إِلَّا وَكَانَ هُؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَاظْهَرُوا الْقَسَادَ، وَعَطَلُوا الْحَدُودَ، وَاسْتَأْتُرُوا بِالْفَنِيِّ وَأَحْلَوُوا حِرَامَ اللَّهِ وَحِرَامَ مَا حَلَّ لَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ عَيْرٍ». (۳۶)

ای مردم! رسول خدا(ص) فرمود: هر کس، حاکم زورگویی را ببیند که محرومات خدا را حلال کرده، پیمان‌الهی را شکسته، با سنت پیامبر خدا(ص) مخالفت نماید و با بندگان خدا به گناه و ستم رفتار کند، (و با این حال) در برابر او هیچ اقدام عملی یا لفظی، انجام ندهد، بر خداوند است که او را بآن ستمگر، یکجا وارد نماید (و با او محشور کند). اگاه باشید که بنی‌امیه، شیطان را پیروی کردند و طاعت خداوند رحمان را رها ساختند، فساد را ترویج نمودند، حدود الهی را تعطیل کردند؛ بیت‌المال را (که متعلق به همه مسلمین است) به خود اختصاص دادند، حرام خدارا حلال و حلالش را حرام

نمودند. و من از دیگران (برای امر امامت و اجرای احکام الهی) سزاوارترم.

۲- در باسخ به ولید (حاکم مدینه) فرمود:

«انا اهل بيت النبوة و معدن الرساله و مختلف الملائكة؛ بنا فتح الله و بنا ختم و بزيد رجل فاسق  
شارب الخمر، قاتل النفس المحرومة، معلن بالفسق و مثلی لاصياع مثله... و نظر و تنظر، إتنا احق،  
بالخلافة و البيعة» (۳۷)

به راستی ما خاندان نبوت و معدن رسالت الهی و محل رفت و آمد فرستگان هستیم، خداوند به  
ما (آفرینش را) آغاز کرد و به ما ختم نمود؛ و بزيد مردی فاسق، میگسار، قاتل بی‌گناهان و متجاهر به  
فسق است. کسی همانند من با مثل بزيد، بیعت نمی‌کند ولی باشد تاماً و شما شب رابه روز آوریم و  
(به خوبی) بنگریم که کدامان به خلافت و بیعت، سزاوارتر است.

۳- «فلعمرى ما الامام الا العامل بالكتاب و القائم بالقسط و الدائن بالحق و العابس نفسه على  
ذات الله» (۳۸)

سوگند به جان خودم، شایسته رهبری نیست مگر کسی که به فرآن عمل کند، برپادارنده عدل و  
مندیم به دین حق باشد و جان خود را برای اجرای آن در راه خدا گرو بگذارد.

۴- «الا ترون انَّ الْحُنْ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ لَنِ الْبَاطِلُ لَا يَتَاهِي عَنْهُ، لِرَغْبَ الْمُؤْمِنِ فِي لِقاءِ اللَّهِ مَحْفَأً وَ  
فَانِي لَا زَرِيَ الْمَوْتُ إِلَّا السَّعَادَةُ وَ لَا الْحَيَاةُ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمَّاً» (۳۹)

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد، در جنبین شرایطی شخص  
با ایمان به حق باید از جان خود بگذرد و مشتاق لقاء الله باشد که من «در جنبین وضعی» مرگ را جز  
شهادت و سعادت، و زندگی با ستمگران را جز زندگی نکبتبار و ذلت، نمی‌بینم.

#### بخش چهارم: هدف از نهضت عاشورا

به موجب سخنان امام حسین (ع) هدف از نهضت عاشورا، احیاء دین و اصلاح امور اجتماع  
مسلمین می‌باشد: (۴۰)

۱- در وصیت نامه حضرت آمده است که: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَأْ وَ لَا يَطْرُأْ وَ لَا مُفْسَدَأْ وَ لَا طَالِمًا  
وَ لَا خَرْجَتْ لِطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِي اَمَّةٍ جَدِي، اَرِيدُ لَنْ اَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ» (۴۱)  
من برای خودسری و خوشگذرانی، فساد و ستمگری، از مدینه خارج نشدم، بلکه برای اصلاح  
امور امت حدم، قیام نمودم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم.

پس برنامه و انگیزه قیام حضرت، عبارت است از: اصلاح امور امت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، احیای روش جدش پیامبر و پدرش علی بن ابی طالب.

۲- در نامه‌ای که امام حسین(ع) برای بزرگان بصره نوشته است، فرمود: من شما را به کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) فرامی خوانم که به راستی، سنت مرده و بدعت، زنده شده‌ایست «و انا داعوکم الی کتاب الله و سنته نبته(ص) فان السنته قد اهیت و ان البدعة قد اهیت...» (۴۲)

#### بعض پنجم: آثار و نتایج نهضت عاشورا

نهضت مقدس عاشورا، دارای نتایجی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: ادای وظيفة دینی در برابر حاکم فاسد که در صورت عدم انجام وظیفه، بر خداوند است که او را با حاکم فاسد، محشور نماید، زیرا پیامبر اسلام فرمود: «من رانی سلطاناً جائزً أمستحللاً لحرم الله، ناکنأً عهده، مخالفًا لسنة رسول الله(ص)، اعمل في عباد الله بالاتم و العدون فلم يغتر عليه بفعل ولا قول كان حفأً على الله أن يدخله مدخله» (۴۳)

ب: معرفی ماهیت کریمه و رشت بنی امیه.

ج: پیدایش نفرت عمومی علیه حکومت بیزید:

«حتی بلغه(بزید) بعض الناس له و لعنهم و سبهم» (۴۴) بطوری که بزید ناجار می‌شود، گناه واقعه عاشورا را متوجه این زیاد نماید و صریحاً اعلام کند: «لعن الله بن مرجانة، ابا و الله لو اشی صاحبه، ما سلئني خصلة لذاؤ اعطيه لیاها وله فتح الحتف عنه بكل ما استطعت و لوبهلاک بعض ولدی» (۴۵)

خداآوند بسر مرجانه را لعنت نماید، به خدا سوگند که اگر من با حسین می‌بودم، هرچه از من می‌خواست، دریغ نمی‌کردم و قطعاً با تمام توانی که داشتم، مرگ را از او دفع می‌نمودم، هر چند به قیمت بعضی از فرزندانم تمام می‌شد. (۴۶)

د: بیداری جامعه و پیدایش انقلابها و تعرضاها، علیه حکومت بنی امیه، از قبیل:

۱- انقلاب توایین (۴۷)

۲- انقلاب مردم مدینه (۴۸)

۳- قیام مختارین ای عبیده نقی (۴۹)

۴- انقلاب زید بن علی بن الحسین(ع) (۵۰)

پایی نوشتها:

- ١- سمع المعنی فی سمع الذات او اشعة من حیاة الحسین (ع) اص ١٢١ تأیف: عبدالله العلانی، چاپ دوم، سال ١٣٥٩ھ. مطبعة الكشاف بیروت.
- ٢- سورۃ آل عمران آیه ٤٦.
- ٣- از قبیل طبری، رمذانی، الوسی و فخر رازی که گفته است: «هذه الآية دالة على أنَّ الحسن وَ الحسین (ع) كانوا أئمَّةً رسولَ الله (ص)، وَعَدَنَ يَدْعُوا إِنْسانَهُ، فَدَعَا الحسنَ وَ الحسینَ، فَوَجَبَ لَنَّ يَكُونَا إِلَيْهِ» این آیه دلالت دارد که حسن و حسین (ع) پسران یا میر اسلام (ص) هستند...
- ٤- سورۃ احزاب، آیه ٣٣.
- ٥- الناج العام للأخضول فی احادیث الرسول (ص) اص ٣٤٧ - ٣٤٨، ج ٣، ص ٨ - ٩: «عن عائشة - رضى الله عنها - قالت: خرج النبي (ص) غداةً عليه مروط مرحلاً من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله، ثم جاء الحسين فادخله معه، ثم جاءت فاطمة فادخلتها، ثم جاء على فادخله ثم قال: «إنما يريد الله ليذهب عنكم الرحمن أهل البيت ويطهركم تطهيرًا» رواه مسلم و الترمذی و لفظه: ترددت يد الله ليذهب عنكم الرحمن أهل البيت ويطهركم تطهيرًا في بيته لم سلمة فدعا هذه الآية (النما) يريد الله ليذهب عنكم الرحمن أهل البيت ويطهركم تطهيرًا في بيته لم سلمة فدعا النبي (ص) فاطمة وحسناً وحسيناً مجلهم بكاءً و على خلف ظهره فجعلهم بكاءً ثم قال: اللهم هؤلاء أهل بيتي فاذهب عنهم الرحمن و طهراهم تطهيرًا قال: الم سلمة وانا معهم يا ربى الله؟ قال: انت على مكانك وانت الى خبر».
- ٦- سورہ شوری آیه ٢٣.
- ٧- مسند (٤ جلدی) احمد بن حنبل، ج ٣، ص ٦٤ و ٣٢. کنزالعمال، ج ١٢ ص ١٥ شماره حدیث ٣٧٦٨٤ و ص ١٢٠ شماره ٣٤٢٨٩ وج ١٢ ص ٦٦٢ شماره ٣٤٢٦٤.
- ٨- کنزالعمال ج ١٢، ص ١١٢ شماره حدیث ٣٤٢٤٦ و ٣٤٢٤٧ و ص ١٢٠ و ١١٩ شماره ٣٧٦٨٢ و ٣٤٢٨٥ و ٣٤٢٨٢ وج ١٢، ص ٦٦١ شماره ٣٤٢٨٢ و ٣٧٦٨٢. و رک: المسند، احمد بن حنبل، شرح احمد محمد شاکر، حدیث شماره ٧٨٦٣ و نیز شماره ٥٧٦.
- ٩- کنزالعمال، ج ١٢، ص ١٢٠، شماره حدیث ٣٤٢٨٦ و ٣٤٢٩١.
- ١٠- رک: سمع المعنی فی سمع الذات، ص ٩٩.
- ١١- کنزالعمال، ج ١٢، ص ١٢٣، شماره حدیث ٣٤٢٩٩ و ٣٤٣٠ و ... .

## كنغة بين السلطى امام خينى(س) و فرهنگ عاشورا

- ١٢- كنز العمال، ج ١٢، ص ١٢٦، شماره ٣٤٣٢٧ نا ٣٤٣٢١٤، رواياتى دال بر شهادت حضرت، و  
نيز كنز العمال، ج ١٣، ص ٨-٦٥٥، شماره حديث ٣٧٦٦٣ نا ٣٧٦٦٩.
- ١٣- المسند، احمد بن حنبل، ج ٢، ص ٦٤٩، حديث شماره ٦٤٨، شرح احمد محمد شاكر، چاب  
دوم، دار المعارف مصر.
- ١٤- سمع المعنى فى سمّ الذات، ص ١٠٩.
- ١٥- الكامل فى التاريخ، ج ٤، ص ٣٩ و تاريخ الطبرى، ج ٤، ص ٢٨٩.
- ١٦- تاريخ الطبرى، ج ٤، ص ٣٠٨.
- ١٧- مروج الذهب، ج ٣، ص ٣٠.
- ١٨- مروج الذهب، ج ٣، ص ٥.
- ١٩- مروج الذهب، ج ٣، ص ١٢.
- ٢٠- كامل التواریخ، ج ٢، ص ٤٨٧ و تاريخ الطبرى، ج ٤، ص ٢٠٨ «أربع حصال كن في معاوية،  
ولم تكن فيه الا واحدة وكانت مويقة: اتزانه على هذه الامة بالسيف حتى أخذ الأمر من غير  
مشورة و فيهم يقليا الصحابة و ذرور القبيلة، واستخلاله بعده لبسه سكيراً خبيثاً يلبس الحرير و  
يضرب بالطباشير، و ادعائه زباداً و قد قال رسول الله (ص): الولد للغراش و للعاهر الحجر، و قتله  
جهراً و أصحاب حجر، فما يلأ لهم من حجر! و ما يلأ لهم من حجر و أصحاب حجر!».
- ٢١- مروج الذهب، ج ٣، ص ٣٠.
- ٢٢- الامامة و السياسة، ج ١، ص ١٤٣، تحقيق دكتور طه محمد الزيني، استاد الازهر، ابوالشهداء  
الحسين بن علي، ١٠٨-١٢، تأليف: عباس محمود العقاد، ناشر: دار الكتب العربى بيروت،  
لبنان، چاب دوم.
- ٢٣- الكامل فى التاريخ، ج ٣، ص ٤-٥. ٣-٥ «نـة قال (معاوية) لموسى: يـكم اشتـرى بـوك من هـؤلاء  
ديـنـهم؟ قال: بـشـلـائـينـ الفـأـ. قال: لـقدـ هـانـ عـلـيـهـمـ دـيـنـهـمـ.».
- ٢٤- مروج الذهب، ج ٣، ص ٧٧.
- ٢٥- مروج الذهب، ج ٣، ص ٨١.
- ٢٦- رـكـ: مـروـجـ الـذهبـ، جـ ٣ـ، صـ ٧٧ـ وـ ابوـ الشـهدـاءـ الحـسـينـ بنـ عـلـيـ، صـ ٦٦ـ.
- ٢٧- تاريخ الطبرى، ج ٤، ص ٩-٣٦٦ و الكامل فى التاريخ، ج ٤، ص ٤-١٠٣.

- ۲۸- مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹.
- ۲۹- رک: سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۰۳.
- ۳۰- تفسیر روح المعانی، ذیل آیه ۴-۲۳، سوره محمد(ص).
- ۳۱- شرح العقائد السفیة، ص ۱۸۸.
- ۳۲- نبل الاوطار.
- ۳۳- الرسائل، ج ۱۱، ص ۱۵، جاپ مصر، سال ۱۳۸۴ هـ.
- ۳۴- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۸-۹.
- ۳۵- جای بسی تعجب است که برخی از عالمان اهل سنت، همچون ابو حامد غزالی در کتاب «احیاء العلوم» و ابویکر بن العربی در «القواصم» در مقام تبرئه یزید برآمده و جنایت او را حمل بر اجتهاد نموده‌اند. (!). ضمناً یادآور می‌شود، مراد از ابن‌عربی، قاضی محمد بن عبدالله مالکی می‌باشد و نه محیی‌الدین عربی، آن گونه که بر نویسنده‌گان محترم کتابهای «مع الحسین فی نهضته»، «قرآن و امام حسین(ع)» و «برترین هدف در برترین نهاد» ترجمه کتاب «سمو المعنی فی سمو الذات» مشتبه شده است.
- ۳۶- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴، و الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸.
- ۳۷- سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۰۷.
- ۳۸- رک: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۲ و الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۱.
- ۳۹- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۵.
- ۴۰- در کتاب «سمو المعنی فی سمو الذات» ص ۱۰۰، آمده‌است: «ولقد كبرت كلمة أن يقال: إنما صحي من أجل العدل أو العلبة أو السلطان» بسی نابجاست سخنی که گفته شود: «امام حسین(ع)»، صرفاً برای حکومت یا ریاست یا قدرت، فریبانی شده‌است.
- ۴۱- سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۰۶.
- ۴۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۶ و الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۲.
- ۴۳- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴ و الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۸.
- ۴۴- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۷.

۴۵- الكامل فی التاریخ، ج ۴ ص ۸۷-۸.

۴۶- این اظهارات بزید، همان شیوه‌ای است که دغلبازان و حاکمان ستمگر دارند. که اگر اقدامی بجا بود، به حساب خود می‌گذارند و اگر غلط و ناجا بود، آن را به عهدهٔ مزدوران و عمال خود می‌گذارند! که به گفتهٔ نویسندهٔ معروف مصری، دکتر طه حسین در کتاب «علی و بنو» ترجمهٔ محمد علی خلیلی تحت عنوان «علی و فرزندانش» ص ۳۶۴ روایت مدعی هستند که بزید از کشته شدن حسین با این وضع، خود را بی‌گناه جلوه داد و گناه آن را به گردن پسر مرجانه، عبیدالله بن زیاد، افکنده و لی ملاحظه می‌شود که این زیاد را ملامت نکرد و به مجازات نرساند و او را از کاری که داشت برکنار نساخت، پیش از بزید، نیز معاویه، حجرین عدی و بارانش را کشت و گناه را به گردن زیاد افکند و گفت: پسر سعید، این گناه را تحمل کرد».

۴۷- رک: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۲۶.

۴۸- رک: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۶۶.

۴۹- رک: تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۲۴.

۵۰- رک: مقابل الطالبین.